

ملاحظه میشود. آقای مصطفوی فریدنی قصیده از آثار مرحوم میرزا همایون فریدنی با مختصر شرح حال ارسال داشته که در ذیل طبع میشود. يك نفر از ناصری (کریم داد گری) مکتوب جاذب ذیل را نگاشته. یکی از غارتگران هم بترك اشتراك مجله گفت که چرا اسم غارتگر برده شده !! اری هر کسی بر فطرت خود می تند

مکتوب ناصری

حضرت مدیر محترم مجله ارمغان دام بقائه

در شماره دهم از سال یازدهم در ضمن ذکر اوضاع و احوال فریدن مرقوم بود که هیچ بلوکی تا این درجه از حقوق اجتماعی محروم نمانده با صد و پنجاه هزار جمعیت يك طیب و يك مدرسه ندارد از عدلیه و تلگرافخانه و پستخانه بکلی محروم است عرض میکنم ان اخلاقی را که ذیلا بانها نسبت داده اید از مهمان نوازی و غریب دوستی و دور از دورویی و نفاق و داشتن قواعد مردانگی و کرامت برای این است که از حقوق اجتماعی امروزی محروم مذ خوب است بگذارید این بلوک نمونه از سابق باشد (من لم یصدق فلیجرب). با تقدیم احترامات فائمه

مکتوب آقای مصطفوی

ناصری کریم دادگری
حضور محترم استاد الفزید حضرت وحید دامت افاضاته بزیارت دهمین

شماره مجله ارمغان در اصفهان چشمه روشن شد شرحی در جغرافیا و بدبختی اهالی فریدن مرقوم شده بود بیان واقم و عین حقیقت است ولی راجع به مرحوم میرزا همایون گویا دقتی بسزا نشده و نظر استاد بمعرفی صاحب مجمع الفصحا بوده است که مرحوم میرزا را شاعری هجو گو و فرومایه دانسته بلی در صورتیکه روزگار یا طبیعت با هر چه هست نسبت بوطن و مسقط الراس این شاعر بزرگ و قائدین سترگی که قبل از اسلام و بعد از اسلام بوده اند این همه ظلم روا دارد که یکصد و بیست هزار نفر را بکلی از جامعه دور و از حقوق اجتماعی و مدنی محروم نماید بلکه رسم فریدن نیز از میان رفته و شنونده او را دهکده کوچکی تصور نماید از مؤلف مجمع الفصحا مستبعد نیست که همچو حکیم بزرگی را شاعری خورد تصور نماید چندی قبل در فریدن از رئیس محترم معارف اصفهان

سؤال نمودم که راجع به تقاضای اهالی جهت تاسیس چهارباب مدرسه (هر ناحیه يك مدرسه) چه اقدامی فرمودید جواب دادند من نمیدانستم فریدن باین مهمی و دارای این همه جمعیت است خیال میکردم دهکده مختصری است متأسفانه پیش نهاد کردم این مدرسه دو کلاسه را هر که در فریدن است انتقال بقبایه دهند. در این صورت آقایان مشایخ شش جوان را حق گله از مجمع الفصحا نیست که (البلیه اذا عمت طابت) باری مرحوم میرزا همایون شاعر قرن نوزدهم یکی از اساتید بزرگ و دانشمندان سترک است شعر (عقر النساء فلا یلدن بمثلہ ان النساء بمثلہ عقیر) ممدوح او فتحعلیشاه بوده در قصیده سرائی طبعی سرشار داشته در انشاء غزلیات و رباعیات نیز گوی سبقت را از همگان ر بوده شوقش بدهقنت و زراعت او را مجبور به توقف در شش جوان فریدن دیوانش را که همان شب قاتلین او میبرند بالغ بر پنجاه هزار بیت بوده است و تا کنون اثری از او ظاهر نشده یعنی کسی تفحص ننموده شاید بمضمون (من طلب شیاً و جدو جد) هر گاه اهتمامی بشود بدست بیاید ولی بعضی از قصاید و غزلیات او نزد بعضی باقی مانده است فعلا که در اصفهان هستم يك قسیده از منتخبات او را بنزد یکی از نبیره هایش یافته فرستادم (قصیده) مصطفوی

كلك بدیم من چه معانی بیان کند	تسخیر کائنات بسحر زبان کند
من کیستم محبط معانی که خاک را	نشر کلامم ابر لثالی نشان کند
عنقای اوج فکرتم ار بال گسترده	ما فوق طارم ملکوت آشیان کند
هر نکته زمریم طبعم که زاده شد	همچون مسیح در جسد مرده جان کند
چون نغمه رباب سماع کلام من	در حال وجد پیر کهن را جوان کند
دور سپهر بعد هزاران قران سعد	يك کوکبی چه من بنظرها عیان کند
در جسم و جان یار و عدو مدح و قدح من	تأثیر حفظ و ضربت در ع و سنان کند
آنها که مدح من گذراند زلامکان	کس را چه حد که منصرفش زان مکان کند
حرف مرا با نقد دو عالم توان خرید	اما در این معامله جاهل زیان کند
هستم چه تیر و راست رو و چرخ کچمدار	قد مرا خمیده بسان کیان کند